



Introduction of partial examples eliminative distortion of revelation to explain Quranic interpretations

(Received: 2022-11-29 Accepted: 2023-1-22)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.2022.7.2.7.3>

Ostadi, Kazem¹

Abstract

There are two approaches possible in the study of the distortion of the Heavenly Books, especially the Holy Qur'an; first, based on rational reasons, one can believe that the Holy Qur'an has not been and is not distortable. In this way, one can avoid historical and literary disputes concerning the distortion. Therefore, there would be no need to deal with the instances of distortion in receiving and delivering the revelation.

Second, regardless of the point that there are rational reasons for the absence of distortion in the Heavenly Books, especially in the Holy Qur'an, one can take a historical approach to perform a comprehensive and detailed study about "the distortion of the Heavenly Books."

In the second case, through considering the various stages which are perceptible for the distortion of the divine revelation, one can also consider a stage for "the distortion of the Holy Book". This distortion can be divided into two parts: "literal" and "non-literal"; in addition, there can be some forms concerning each. One form is to study "the instances of the types of eliminative distortion of revelation, in collection and transition of the words of the Holy Book". The present article deals with this latter form.

Keywords: Qur'an, distortion, distortion of The Book, literal distortion, eliminative distortion.

¹ M.A of Ulum Quran and Hadith, University of Quran and Hadith, Qom, Iran Western Philosophy, Philosophy, Mofid University, Qom, Iran, kazemostadi@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

نوع مقاله: پژوهشی

معرفی مصادیق جزئی تحریف حذفی وحی برای تبیین تأویلات قرآنی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۹/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲)


DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.2022.7.2.7.3>استادی، کاظم^۱**چکیده**

دو رویکرد، می‌تواند پیرامون تحریف کتب آسمانی همانند قرآن کریم، اتخاذ کرد. یکی اینکه به دلایل عقلی، معتقد شویم که قرآن کریم، قابل تحریف نبوده و نمی‌باشد. بنابراین، خود را مبرای از منازعات تاریخی و نگارشی پیرامون تحریف نماییم. دوم آن که، صرف نظر از اینکه آیا می‌توان دلایلی عقلی برای عدم تحریف کتب آسمانی، تبیین نمود یا خیر، با روشی «تاریخی» یا «تاریخمند» به بررسی همه جانبه و جزئی موضوع «تحریف کتب آسمانی» بپردازیم. در این صورت، می‌توان با توجه به مراحل مختلفی که برای تحریف کلام الهی متصور است، مرحله‌ای را نیز برای «تحریف مصحف» در نظر گرفت؛ و این تحریف را شامل دو بخش «لفظی» و «غیرلفظی» تعریف نمود، و حالاتی را برای آن برشمرد. یکی از این حالات، «مصادیق جزئی انحراف حذفی وحی» است. بنابراین لازم است بررسی شود که، مصادیق جزئی انواع انحراف حذفی وحی در جمع‌آوری و انتقال الفاظ مصحف تاکنون، کدامند؟ این مصادیق جزئی، چگونه تبیین و توصیف می‌شوند؟ پژوهش حاضر با روش تحقیق کتابخانه‌ای و وصف و تحلیل آنها، در صدد معرفی و تبیین این مصادیق جزئی در تحریف لفظی قرآن است؛ و در نهایت مشخص شد که توجه و دقت در انواع این مصادیق جزئی، همانند: «تحریف لفظی در بخشی از آیه، کلمه یا چند حرف، اعراب و نقطه»، می‌تواند بر تأملات و استدلال‌های مباحث علوم قرآنی، بسیار مؤثر باشد؛ به گونه‌ای که برخی موارد تأویلات قرآنی را متغیر یا مبهم سازد.

کلید واژه‌ها: تأویل قرآن، هرمنوتیک، حذف لفظی، تحریف مصحف، رسم الخط مصحف.

^۱ کارشناسی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران، فلسفه غرب، دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول)

kazemostadi@gmail.com

 This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License



۱- مقدمه

در موضوع تحریف یا عدم تحریف قرآن، و برای بررسی «مصون ماندن وحی از خطا و انحراف»، صرف نظر از تمامی موضوعاتی که تا کنون پیرامون «عصمت پیامبران» و «فرشتگان» در کتب مختلف بیان شده است، و نیز این که، اساساً مراد ما از استعمال لفظ قرآن چیست؟ و آیا «تعهد حفظ قرآن توسط خداوند» منحصر به معارف قرآن کریم است یا متن آن؟ باید معنا و مفهوم دقیق «تحریف» نیز تبیین و مشخص شود. همچنین، لازم است مشخص گردد که دوره‌های زمانی و تاریخی سیر دسترسی مردم به قرآن کدام هستند (نک: استادی، ۱۴۰۱ش: پ، ۴۸) و نسبت معنای دقیق تحریف با آنها چگونه بوده است.

اما جدای از همه اینها، باید رویکرد «مدعی و منکر»، در موضوع تحریف یا عدم تحریف قرآن نسبت به طرح موضوع نیز معین شود. زیرا دو رویکرد، می‌تواند پیرامون تحریف کتب آسمانی، مخصوصاً قرآن کریم، قابل انتخاب باشد؛ یکی اینکه به دلایل عقلی، معتقد شویم که قرآن کریم، قابل تحریف نبوده و نمی‌باشد. بنابراین، خود را میرای از منازعات تاریخی و ادبی پیرامون تحریف نماییم؛ و با اتخاذ این رویه، به مصادیق انواع انحراف وحی در دریافت و ابلاغ آن نپردازیم. دوم اینکه؛ صرف نظر از اینکه آیا می‌توان دلایلی عقلی برای عدم تحریف کتب آسمانی، مخصوصاً قرآن کریم، تبیین نمود یا خیر، با روشی «تاریخی» یا «تاریخمند» به بررسی همه جانبه و جزئی موضوع «تحریف کتب آسمانی» بپردازیم.

در صورت دوم؛ می‌توان با توجه به مراحل مختلفی که برای تحریف کلام الهی متصور است، مرحله‌ای را نیز برای «تحریف مصحف» در نظر گرفت و این تحریف را شامل دو بخش «لفظی» و «غیرلفظی» تعریف نمود، و حالاتی را برای آن در نظر گرفت؛ که عبارتند از: ۱- مصادیق انواع انحراف حدیثی در وحی. ۲- مصادیق انواع انحراف اضافی در وحی. ۳- مصادیق انواع انحراف جابجایی در وحی.

این انواع مصادیق انحراف را، می‌توان تحت دوره‌های زیر مطرح نمود: الف - دوره نزول وحی تا قبل از کتابت قرآن کریم. ب - دوره حضور پیامبر ﷺ و کتابت بخشی از مصحف قرآن کریم تا کتابت کامل و جمع آن. ج - دوره وجود کتابت کامل مصحف قرآن کریم تا ابتدای دوره غیبت کبری. د - دوره وجود کتابت کامل قرآن کریم پس از غیبت کبری تا ظهور چاپ کامل قرآن. هـ - دوره وجود اولین چاپ کامل مصحف قرآن کریم تا کنون.

۱-۱- طرح مسأله

تاویل، تفحص از اسرار آیات و کلمات، و تعیین یکی از احتمالات (در آیات دارای وجوه و احتمالات مختلف) است؛ یا به عبارتی، دفع شک و شبهه از اقوال و افعال متشابه است. بنابراین تاویل در مواردی کارساز است که ظاهر لفظ یا متن، شبهه‌انگیز باشد، و موجب پوشیدگی حقیقت معنای کلام و غرض اصلی گوینده شده باشد (به عنوان نمونه نک: زرکشی، ۱۴۰۸ق: ۱۴۸/۲-۱۴۹؛ معرفت، ۱۳۸۷ش:

۲۸/۳-۶۲). هر چند که برخی دیگر، تأویل را چیزی جدا از مفهوم می‌داند و اساساً آن را از سنخ الفاظ و معانی و تعبیر نمی‌دانند؛ و تأویل را، حقایق و واقعیت‌هایی می‌دانند که جایگاه آنها خارج از ذهن و عبارات است (به عنوان نمونه نک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۴۸/۳).

در این میان، وجود و یا حذف برخی از کلمات در متن قرآن، می‌تواند موجب تغییر در تأویل نظری یا عملی آیات قرآن گردد. به عنوان نمونه، ابن عباس، ابی بن کعب، سعید بن جبیر و سدی، آیه ۲۴ سوره نساء را چنین دانسته‌اند: «فما استمتعتم به منهنّ إلى أجل مسمى فأتوهنّ أجورهنّ فریضة» و دیگران، «إلی أجل مسمى» را جزء آیه نمی‌دانند (نک: معرفت، ۱۳۷۹ش: ۴۹۳/۱)؛ یا مثلاً آیه ۲۳ ص را این گونه ﴿تَسْعُ وَتَسْعُونَ نَعِجَةً﴾ و ﴿تَسْعُ وَتَسْعُونَ نَعِجَةً أُنْثَى﴾ دانسته‌اند (نک: سیوطی، ۱۴۰۸ق: ۱۲۹/۱-۱۳۵)؛ که این تفاوت جزئی در آیات، تأویل عملی یا نظری متن قرآن را متغیر می‌نماید.

بنابراین پیرامون مسأله مصادیق انواع انحراف حذفی وحی، در جمع‌آوری و انتقال الفاظ مصحف تا کنون، لازم است که تبیینی از این مصادیق عنوان شود؛ که این انواع می‌توانند در دو بخش مصادیق حذفی کلی و مصادیق حذفی جزئی، مطرح شوند:

یک. مصادیق کلی تحریف حذفی در قرآن. همانند: حذف کل کتاب مکتوب یا محفوظ قرآن کریم. حذف شدن بخش عمده‌ای یا چند سوره از کتاب مکتوب یا محفوظ قرآن کریم. حذف شدن یک سوره یا بخشی از سوره یا چند آیه از کتاب مکتوب یا محفوظ قرآن.

دو. مصادیق جزئی تحریف حذفی در قرآن.

بنابراین، اکنون لازم است پرسیده شود که مصادیق جزئی انواع انحراف حذفی وحی در جمع‌آوری و انتقال الفاظ مصحف تاکنون کدامند؟ این مصادیق جزئی، چگونه تبیین و توصیف می‌شوند؟

۱-۲- پیشینه

پیرامون تأثیر اختلاف قرائات در تفسیر، چند اثر منتشر شده است؛ همانند: ۱- آشوری، حسین (۱۳۷۹ش)، «تأثیر اختلاف قرائات در تفسیر»، پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۳ و ۲۴. ۲- احمدی بیغش، خدیجه (۱۳۹۷)، «تأثیر اختلاف قرائات در تفسیر و فهم برخی از آیات سوره بقره»، سراج منیر، ۹، ش ۳۱. ۳- گراوند، نجمیه (۱۳۹۲ش)، «بررسی چگونگی تأثیر اختلاف قرائات در برداشت های تفسیری مجمع البیان»، مطالعات قرآن و حدیث، س ۷، ش ۱۳.

همچنین، در برخی از کتب علوم قرآن و نیز کتاب‌هایی که به مسأله تحریف قرآن پرداخته‌اند، به صورت موردی و متفرق، اشاراتی به بعضی از مصادیق جزئی تحریف حذفی قرآن نموده‌اند (نک: نوری، ۱۲۹۸ق: سراسر متن)؛ اما نوشتاری یافت نشد که به صورت اختصاصی، به معرفی و تبیین «تمامی مصادیق جزئی تحریف حذفی قرآن» پرداخته باشد.



۲. حذف شدن یک آیه

آیات قرآن همانند سوره‌های آن، توازن حجمی خاصی را دنبال نمی‌کنند. آیاتی در قرآن موجود است که حجم آن با چهار الی پنج سوره از قرآن برابری می‌کند، همانند: «آیه دین» (بقره/۲۸۲). و از دیگر سو، آیاتی در قرآن موجود است که تنها یک یا دو حرف را شامل می‌شوند، همانند: «حم»؛ کوتاه‌ترین آیه از حروف مقطعه حم و طه، از دیگر فواتح سور، الرحمن، الطور و الحاقه و از داخل سوره‌ها، مدهامتان (الرحمن/۶۴) است (نک: خرمشاهی، ۱۳۸۱ش: ۷۱/۱).

بنابراین، به دلیل هم پوشانی عنوان حاضر با عنوان بعد، بررسی مصادیق این عنوان را یک‌جا در عنوان بعد مورد نظر قرار می‌دهیم. ولی قبل از آن در این قسمت اختصاصاً به «بسمله» می‌پردازیم:

درباره این که آیا **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** در سوره‌های قرآن کریم، مستقلاً، یک آیه به شمار می‌رود یا خیر، اختلاف نظر اساسی وجود دارد. برخی متقدمین در غیر سوره «حمد»، بسمله را تزئینی و تنها افتتاح سوره، نه جزء سوره دانسته‌اند (به عنوان نمونه نک: حکیم، ۱۴۰۴ق: ۱۷۵/۶). حافظان، قاریان و فقیهان مدینه، بصره و شام نیز، بسمله آغاز سوره فاتحه و سوره‌های دیگر را، یک آیه به حساب نمی‌آوردند؛ و آمدن بسمله را بر سر سوره‌های قرآن، صرفاً برای جدا کردن سوره‌ها از یکدیگر و نیز به قصد تبرک می‌دانستند. از سوی دیگر، قاریان و فقیهان مکه و کوفه آن را آیه‌ای جداگانه در آغاز هر سوره به شمار می‌آوردند (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/۱).

همچنین، شافعی و احمد بن حنبل، بسمله را تنها در سوره فاتحه، آیه‌ای مستقل و در سایر سوره‌ها، جزئی از آیه اول سوره به حساب آورده‌اند. در این صورت، «بسم الله» در ابتدای هر سوره در ارتباط با جمله آغازین آن تفاوت معنایی می‌یابد. این نظر مورد تأیید مفسرانی است که قائل به تکرار در قرآن کریم نیستند، و تکرار الفاظ را به مفهوم تکرار معانی نمی‌دانند؛ از جمله آنها قشیری است. وی می‌نویسد که: بسمله عبارتی تکراری نیست، زیرا در هر سوره قرآن، معنایی خاص خود می‌یابد (نک: قشیری، ۱۹۸۱م: ۴۴/۱).

شیعه امامیه نیز، اتفاق نظر دارند که «بسمله» جز در سوره براءت، نخستین آیه از آیات هر سوره است، و به فعل پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و روایات متواتر استناد می‌کنند (نک: طوسی، ۱۳۷۷ش: ۱۱۲/۱). حتی برخی از فقها، حکم فقهی ذکر «بسم الله» در آغاز سوره‌هایی که در نماز خوانده می‌شود را این گونه دانسته‌اند که پیش از قرائت بسمله، باید فرد، نیت کند که می‌خواهد کدام سوره را بخواند.

۳- حذف شدن بخشی از یک آیه

شاید این عنوان به اندازه کافی، روشن باشد و نیازی به توضیح نداشته باشد، ولی توجه به این نکته که بیش تر نیز تذکر داده شد لازم است که این عنوان ممکن است در برخی موارد شامل حدود یک صفحه بشود، همانند آیه دین، و در برخی موارد نیز شامل قسمتی از یک سطر گردد. اکنون به بررسی مصادیق این عنوان در دوره‌های زیر می‌پردازیم:

۳-۱- حذف بخشی از یک آیه قبل از کتابت قرآن

در باره حذف شدن بخشی از یک آیه یا چند کلمه از وحی الهی، در دوره نزول وحی تا قبل از کتابت قرآن کریم می‌توان گفت که، سوای از موضوع فراموشی که در موارد پیشین ذکر شد؛ موضوع مشابهت در برخی عبارات و کلمات قرآن مجید، می‌تواند مصداق حذف شدن بخشی از یک آیه یا چند کلمه را در ابلاغ وحی دامن بزند؛ البته این فرض در صورت فرض عدم «عصمت سهوی» پیامبر ﷺ قابل تصور است:

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره/۱۳۶).

﴿قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران/۸۴).

و یا این دو آیه:

﴿وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره/۴۸).

﴿وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره/۱۲۳).

صرف نظر از علت و دلیل وجود آیات تکراری و مشابه (به عنوان نمونه نک: عبدالقادر حسین، ۱۹۷۸م: ۱۱۸؛ غرناطی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۴۸/۲) قابل انکار نیست که از مشکل ترین آیات قرآن از نظر حفظ مغزی، همین آیات مشابه و تکراری است. این موضوع در سوره‌های «رحمن» و «مرسلات» جلوه خاصی پیدا کرده است. به طوری که در سوره نخست با ۷۶ آیه، جمله ﴿فَبِأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ۳۱ بار و در سوره دوم، آیه ﴿وَبَلِّغْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ ده بار تکرار شده است. هم چنین آیات ﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾ و ﴿وَ لَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ در سوره‌های قمر، چهار بار مکرر گشته است.



از سویی، همین وجود مشابهت، حفظ این آیات را برای مردم بسیار مشکل نموده است. هر چند که اکنون، حافظان، با تکرار و ممارست زیاد و صرف وقت فراوان، و ضبط تصویری آیات قرآن در ذهن، می‌توانند این آیات را به درستی حفظ نمایند (نک: یمرلی، آراز محمد (۱۳۸۲ش: سراسرمتن). حتی در دوره معاصر، حدود ۹۰ عنوان کتاب پیرامون روشهای حفظ قرآن، معرفی شده است (عباسی جامد، ۱۳۸۵ش: سراسرمتن).

اما در مورد پیامبر ﷺ ابلاغ آیات و کلمات وحی، مکرر و تکرارپذیر نبوده است، و ممارست از سوی پیامبر ﷺ صورت نگرفته است. فرض کنید، آیتی بر پیامبر ﷺ شبیه سوره «الرحمن» و «مرسلات» نازل شده است که دارای آیات و کلماتی مشابه هم بوده است. در این حالت، این احتمال که در ابلاغ وحی، بخشی از آیات و کلمات در حالت بیان حذف شده باشد، وجود دارد.

حتی این اتفاق ممکن است شامل خود سوره‌های «الرحمن» و «مرسلات» نیز شده باشد. به این معنی که ممکن است آیات تکراری آن بیش از این که اکنون هست، بوده باشد. این حالت حذف بیانی، همانند مواقعی است که ما برخی مطالب را از ذهن خود برای مخاطبین بیان می‌کنیم، غافل از این که برخی از کلمات را تنها از ذهن گذرانده این ولی به صورت گفتار و صوت از دهان ما خارج نشده است.

۳-۲- حذف بخشی از یک آیه، در دوره کتابت و جمع قرآن

درباره حذف شدن بخشی از یک آیه یا چند کلمه از وحی الهی، در دوره کتابت بخشی از مصحف قرآن کریم تا کتابت کامل و جمع و تدوین آن، می‌توان گفت که اگر بپذیریم که تدوین قرآن توسط پیامبر اکرم ﷺ انجام یا امضاء نشده است. جدای از عوامل سهوی در حذف بخشی از آیات و کلمات؛ عوامل عمدی حذف، به دلیل بروز منازعات فراوان سیاسی موجود در آن دوران، مخصوصاً درگیری‌های خونین و جنگ‌های صدر اسلام و دشمنی‌ها و منازعاتی که پیرامون خلافت و پس از رحلت پیامبر ﷺ صورت گرفت (نک: مادلونگ، ۱۳۷۷ش: سراسرمتن)، و دسته‌ای از موضوعات مشابه دیگر، این احتمال را که، ممکن است برخی به دلایل شخصی، فرقه‌ای یا سیاسی، دست به حذف بخشی از آیات و کلمات قرآن زده باشند را قوت می‌بخشد. همانند: «وان علیا من المتیقن. یا ایها الرسول قدانزلنا الیک آیات بینات فیها من یتوفاه مومنا ومن یتولیه من بعدک یتظرون. ولقد آتیناک بک الحکم کالذین من قبلک من المرسلین. وجعلنا لک منهم وصیا لعلهم یرجعون. ان علیا قانتا باللیل ساجدا یحذر الاخره ویرجو ثواب ربه».

محدث نوری می‌نویسد: هیچ اثری از این سوره در کتابهای شیعه نیافتیم، جز آن چه از کتاب مثالب منسوب به «ابن شهر آشوب» حکایت شده که آنان تمام سوره ولایت را ساقط کردند، پس شاید این سوره بوده است (نوری، ۱۲۹۸ق: ۱۷۹-۱۸۰).

۳-۳- حذف بخشی از یک آیه، از دوره کتابت کامل مصحف تا چاپ قرآن

پیرامون حذف شدن بخشی از یک آیه یا چند کلمه از کتاب مکتوب یا محفوظ قرآن، در دوره وجود کتابت کامل مصحف قرآن کریم تا ابتدای دوره غیبت کبری؛ و نیز در دوره پس از غیبت کبری تا ظهور چاپ کامل قرآن می‌توان گفت که، صرف‌نظر از علت‌های عمدی، همان‌گونه که در مطلب قبل اشاره شد، حداقل حذف سهوی بخشی از آیات و کلمات مشابه و تکراری در نگارش و حفظ قرآن در این دوره، محتمل است.

مثلاً از عوامل ایجاد سقط و افتادگی، وجود الفاظ مشابه و هم‌شکل در یک صفحه است؛ که می‌تواند موجب پرش چشم و انتقال از یک عبارت به عبارت مشابه آن و در نتیجه افتادگی گردد؛ به ویژه، احتمال سقط، در مواردی که دو کلمه یا عبارت مشابه با فاصله یک یا چند سطر زیرهم قرار گرفته باشند، بیش‌تر است. هر چند که افتادگی سطر در مواردی که حد فاصل، کلمات مشابه و هم‌سان نیز نیست، رخ می‌دهد (به عنوان نمونه نک: برگشترسر، ۱۹۶۹م: ۲۳/۱).

اکنون نیز کسانی که دستی در نویسندگی و تألیف دارند، به خوبی می‌دانند که در خطاطان و نسخه‌نویسان و حتی حروفچین‌ها در حروفزنی متن کتب، در بسیاری موارد در مواجهه با کلمات و عبارات مشابه، در حروفزنی خود، پرش مطلبی دارند؛ که این خود مثالی است حداقلی برای حذف سهوی در کتابت قرآن مجید در دوره‌های مختلف. البته فعلاً این ادعا به هیچ وجه، قابل اثبات نیست، چراکه قرآن یا متن مرجعی برای بررسی و اثبات آن وجود ندارد.

۳-۴- حذف بخشی از یک آیه، از چاپ قرآن تا کنون

درباره حذف شدن بخشی از یک آیه یا چند کلمه از کتاب مکتوب یا محفوظ قرآن در دوره وجود اولین چاپ کامل مصحف قرآن کریم تا کنون می‌توان گفت که، به دلیل مشکلات و نارسایی‌های صنعت چاپ سنگی و سربی در دوره‌های گذشته، این نوع حذف در مصادیق جزئی، بسیار رایج بوده است؛ همان‌گونه که اکنون نیز با وجود پیشرفت‌های صنعت چاپ، هنوز رایج است، و مواردی از آن در عناوین گذشته، اشاره شد.

۴. حذف شدن یک کلمه

در عنوان «حذف یک آیه» نیز بیان شد، کلمات قرآن کریم به طبع ساختار وقواعد ادبیات عرب، ریتم حجمی متنوع و بسیار متفاوتی را در بر می‌گیرند. مثلاً کلمه‌ای در قرآن کریم وجود دارد که گویای یک شبه جمله است، همانند: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا مَوْءِدُ﴾ (حجر/۲۲) و کلماتی نیز در قرآن موجودند که تنها یک حرف هستند، همانند: «ب» در ﴿بِسْمِ اللّٰهِ﴾ و یا «ق» در ﴿وَقَمًا﴾. به عنوان نمونه زرکشی می‌نویسد: «کوتاه‌ترین کلمه قرآن، مانند حرف جرّ «ب» است که تنها یک حرف دارد.» وی قول کسی که آن را دو حرفی می‌داند



صحیح نمی‌داند. قرطبی نیز می‌نویسد: «کوتاه‌ترین کلمات قرآن، کلمات دو حرفی، مانند: «ما» و «لا» و «له»، و شبیه آن است.» البته وی حروف معناداری مانند همزه استفهام و واو عطف را نیز یک کلمه می‌داند، ولی می‌گوید به تنهایی به کار نمی‌روند (نک: زرکشی، ۱۴۰۸ق: ۲۵۲/۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۶۷/۱).

اما به دلیل هم پوشانی عنوان حاضر با عنوان بعد، بررسی مصادیق این عنوان را یکجا در عنوان بعد مورد نظر قرار می‌دهیم.

۵. حذف شدن بخشی از کلمه یا چند حرف

قرآن حداقل شامل دو نوع جمله می‌باشد: جملات اخباری و جملات انشائی.

در زبان عربی و بسیاری از زبان‌های دیگر، نتیجه جملات اخباری و انشایی را با حذف یا تغییر بخشی از کلمه یا حتی یک حرف، می‌توان معکوس نمود. همانند حذف «لا» در آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ (حجرات/۲).

بنابراین عنوان «حذف شدن بخشی از کلمه یا چند حرف از کتاب مکتوب یا محفوظ قرآن» مورد طمع‌ترین نوع برای تحریف عمدی قرآن و نیز نمونه آسانی در تحریف سهوی قرآن باید محسوب شود. به عنوان مثال، اگر سرعت املا درونی ذهنی، نسبت به سرعت نگارش بیش‌تر باشد، سقط روی می‌دهد (نک: عاملی، ۱۴۰۸ق: ۱۹۳/۳).

این نوع از تحریف قرآن بسیار آسان است و نیازی به حذف گسترده از آیات قرآن و جلب توجه خاص، نیست، و سادگی آن، احتمال وقوع عمدی و سهوی آن را در نگارش و کتابت قرآن، قابل تأمل می‌نماید. بنابراین می‌توان تمامی حالات و احتمالات در عناوین گذشته را در دوره‌های پنج‌گانه:

الف - دوره نزول وحی تا قبل از کتابت قرآن.

ب - دوره کتابت بخشی از مصحف قرآن تا کتابت کامل و جمع و تدوین آن.

ج - دوره وجود کتابت کامل مصحف قرآن کریم تا ابتدای دوره غیبت کبری.

د - دوره وجود کتابت کامل قرآن کریم پس از غیبت کبری تا ظهور چاپ کامل قرآن.

ه - دوره وجود اولین چاپ کامل مصحف قرآن تا کنون.

را در عنوان حاضر پیگیری و بررسی نمود. ولی به علت طولانی شدن نوشته، از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

اما به عنوان نمونه، به یکی از اشکال آن، که اختلاف به کم و زیادی کلمه در برخی از قرآن‌های موجود در کشورهای اسلامی منتشر شده است، اشاره می‌کنیم؛ همانند:

﴿... إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (لقمان/۲۶) که به صورت ﴿إِنَّ اللَّهَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ نیز منتشر و خوانده می‌شود؛ و یا ﴿...وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (حدید/۲۴) که به صورت «وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» نیز خوانده شده است.

﴿... وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا...﴾ (توبه/۱۰۰) که به صورت ﴿... وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا...﴾ نیز منتشر و خوانده می‌شود.

روشن است که اختلاف به زیاده و نقصان، همانند مثالی که گذشت و موارد مشابه آن را، نمی‌توان «اختلاف در قرائت» خواند.

هر چند که برخی نیز معتقدند: «اگر این اختلاف‌ها میان خود متن مصاحف عثمانی باشد، قرائت به هر کدام از آن‌ها، جایز است؛ زیرا از ضابطه عدم مخالفت با رسم مصحف قرآن، عدولی صورت نگرفته است، اما اگر همه مصاحف عثمانی بر یکی از آن وجوه (اعم از قرائت دارای کلمه زائی یا قرائت فاقد آن) متفق باشند، عدول به قرائت دیگر، جایز نیست» (به عنوان نمونه نک: ابن جوزی، بی‌تا: ۲۶-۲۷؛ زرکشی، ۱۴۰۸ق: ۳۳۶/۱).

۶. حذف شدن یک حرف

شاید سخت‌ترین ادعای طرفداران عدم تحریف قرآن، اثبات این مطلب باشد که در قرآن مجید، حتی یک «حرف» نیز جابجا، تغییر یا حذف نشده است. چرا که اگر حذف «کل قرآن» یا «بخشی از آن» یا «چند سوره»، همراه با استبعاد باشد، اما حذف یا تغییر یک حرف از قرآن، جدای از این که هیچ استبعادی ندارد، حتی استبعاد معکوس (به دلیل فراز و نشیب‌های تاریخی و نبود امکانات)، قرین آن خواهد بود. به این معنی که بسیار بعید است که حتی یک حرف از مصحف الهی در طول دوره‌های گوناگون تاریخی که به قرآن کریم گذشته است، حذف یا متغییر نگشته باشد. بنابراین ممکن است منکران عدم تحریف قرآن، از این حالت استبعاد و نیز اسناد تاریخی موجود پیرامون مصحف‌های قرآن، بهره ببرند و مقاصد نقضی دیگر خود را دنبال نمایند.

هر چند که در تحریف به حذف، هر چه دایره حذف کوچکتر گردد، اثرگذاری آن نیز در مباحث کلامی بین‌الادیانی کم رنگ‌تر خواهد شد؛ مگر این که نقش یک حرف در متون مقدس بسیار پر رنگ باشد، که سمت و سوی اعمال دینی را تغییر دهد. همانند «ب» جاره در آیه: ﴿... وَ أَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾ (مائده/۶) فقهای برخی از مذاهب اهل سنت (مالکی و حنبلی) حرف «باء» را زائده گرفته و معنای آن را تأکید دانسته‌اند و به همین سبب مسح را بر کل سر واجب می‌دانند. لکن فقهای امامیه حرف «باء» را تبعیضیه گرفته‌اند و لذا مسح مقداری از سر را کافی می‌دانند. اکنون معنای آیه، بدون وجود «باء» چگونه است؟



مثال دیگر؛ ﴿... وَمَا عَلَّمْتَهُ أُبْدِيهِمْ...﴾ (یس/۳۵) که در روایت «ابوبکر از عاصم» و «خلف و خلد از حمزه» و «ابوالحارث و دوری از کسائی» به صورت «وما علمت ایدیم» قرائت شده است (نک: لسانی فشارکی، ۱۳۹۱ش: ۴۴۸).

در موضوع ما، صرف نظر از این که چگونه و با چه ساز و کاری مصاحف مختلف قرآن و نیز چهارده روایت مشهور قرآنی به وجود آمده‌اند و صرف نظر از این که اختلاف این مصاحف و چهارده روایت با یکدیگر به چه میزان است؛ مهم این است که نسبت این مصاحف قرآن و نیز چهارده روایت قرآنی، با متن اصلی «کلام خداوند» چیست؟

به نظر می‌رسد؛ سوای از اجتهادهای شخصی قرآء و لهجه‌های آن‌ها، بیش تر اختلاف قرائت‌ها، به رسم-الخط مصحف باز می‌گردد؛ و با مراجعه قرائت‌های مختلف، آن چه به روشنی مشهود است، اختلاف در برخی از حروف است که این حروف نمی‌توانسته جز در نوشتن، مختلف شده باشند؛ همانند: تعملون و يعملون (نک: معرفت، محمد هادی ۱۳۷۷ش: ۱۴۱-۱۴۷). چرا که بعضی از حروف به گونه‌ای نوشته می‌شد، که مشابه حروف دیگر بود و آموزش آن تنها به وسیله قاری ممکن می‌گشت (همان). اکنون با مراجعه به قرائت‌های مختلف، آن چه به روشنی مشهود است، اختلاف در برخی از حروف کلمات قرآن است که این حروف، نمی‌توانسته‌اند جز در کتابت و نوشتن، مختلف شده باشند؛ همانند: تعملون و يعملون (برای مشاهده این نمونه‌های کثیر، نک: لسانی فشارکی، ۱۳۹۱ش: سراسرمتن).

هرچند که برخی عقیده دارند: «به هیچ روی، رسم الخط قرآن در مصاحف نخستین، نمی‌توانسته سبب اختلاف قرائت شود، بلکه بعکس، موجب گردید تا اختلافات که اصالتاً در قرائت قرآن مجید موجود بود، محفوظ بماند» (نک: ابن جزری، بی تا: ۱۱۱/۱).

اما ما می‌دانیم که، خط کوفی و مخصوصاً خط نسخ، که پرکاربردترین خطوط متعلق به کتابت قرآن مجید هستند (به عنوان نمونه نک: حجتی، ۱۳۸۶ش: سراسرمتن؛ برزین، ۱۳۹۱ش: ۲۵)؛ و در صدر اسلام قرآن به آن‌ها نگارش یافته است. به عنوان نمونه ابوعبدالله زنجانی معتقد است که، کتابت قرآن غالباً با خط نسخ بوده است (نک: زنجانی، ۱۴۰۴ق: ۳۶).

و خط مصاحف امام نیز با آن نوشته شده، جدای از نبود نقطه و علائم اعرابی و زیر و زبر، نارسایی‌هایی نیز در شکل حروف داشته است.

ساختار خط و نظام نوشتاری عربی بر اثر ویژگی‌هایی چون: شباهت زیاد حروف با یکدیگر و نیز اتصال حروف به یکدیگر (نک: هارون، ۱۴۰۹ق: ۱۴/۱؛ برگشترسر، ۱۹۶۹م: ۱۷/۱) به خصوص حروف مشابهی که فقط با نقطه از هم متمایز می‌گردند (به عنوان نمونه نک: اصفهانی، ۱۳۸۸ق: ۳۷ و ۲۷/۱) خطیب بغدادی، ۱۴۰۶ق: ۲۸۴/۱)، و نیز وجود دندانان در کتابت برخی حروف (نک: هارون، ۱۴۰۹ق: ۱۴/۱)،

زمینه‌ساز وقوع تصحیف و تحریف است؛ که غالباً با حذف و جابجایی و یا کم و زیاد شدن نقطه‌ها و دندان‌ها صورت می‌گیرد.

همچنین، حذف الف میانی اسم‌هایی چون خالد، ابراهیم و عثمان (نک: ابن قتیبه ۱۳۸۲ق: ۱/۱۹۱؛ صفدی، ۱۴۰۷ق: ۱/۳۴۵) و نگارش برخی از حروف کلمات به شکلی مشابه حرف دیگر همچون «ر» شبیه به «و» (نک: ابن انباری، ۱۹۶۹م: ۱/۳۱۷)، «ل» شبیه به «ک» یا «د»، «ک» شبیه به «ع» (نک: هارون، ۱۴۰۹ق: ۱/۱۵) و «ن» شبیه به «ر» و نیز عکس این موارد و حالات، تصحیفات شگفتی را در خط عربی پدید می‌آورد؛ از این رو، برخی حروف و کلمات که در نگارش متون کنونی چندان شبیه به نظر نمی‌آیند، در نسخه‌ها و تألیفات قدیمی و خطوط ابتدایی قرون اولیه اسلام، بسیار به هم تبدیل شده‌اند، همچون عمر و عثمان (نک: خویی، ۱۴۰۳ق: ۱/۲۵۸ و ۱۳/۴۹؛ شوشتری، ۱۴۰۱ق: ۱/۲۶۲ و ۲۶۳).

کوتاه یا کشیده‌نویسی، فشرده یا گشاده‌نگاری، نازک یا ضخیم‌نویسی نیز می‌تواند موجب شباهت و یکسانی برخی حروف به یکدیگر و موجب تصحیف شوند (نک: هارون، ۱۴۱۴ق: ۱/۷۶؛ ابن انباری، ۱۹۶۹م: ۱/۳۱۷). گاه شباهت واژه‌ها به یکدیگر، موجب تفاسیر و روایت‌های مختلف از یک متن واحد شده است (نک: اصفهانی، ۱۳۸۸ق: ۱/۴۰).

همچنین، در رسم الخط مصحف، گاهی تلفظ یک کلمه با کتابت آن مطابقت نداشته؛ همانند: صلوة، زکوة، ربوا و حیوة، که کتابت بر تلفظ افزونی دارد. گاهی تلفظ بر کتابت افزونی داشته، همانند: خسرین، قنتین، صبیئین و...

شاید اولین بار و به صورت گسترده، «نولدکه» به ناتوانی و نارسایی خط مصاحف امام و مشکلات مصاحف اشاره کرد، و «گلدزیهر» و «بروکلمان» و دیگران این موضوع را دنبال نمودند (نک: لسانی، ۱۳۹۱ش: ۵۶۳). و در میان دانشمندان اسلامی نیز موافقانی این موضوع را تأیید کردند (نک: منجد، ۱۹۷۹م: ۴۲)؛ و عده‌ای نیز به مخالفت آن پرداختند (به عنوان نمونه نک: السعید، ۱۳۹۲ق: سراسر متن). اما، جدای از نارسائی‌های خط کوفی در ابهام و ابهام کلمات، مهم‌ترین نکته در بحث حذف یک حرف از قرآن، توجه به انواع حروف خطوط جهان است. خطوط، می‌توانند دو نوع باشند. خط‌هایی که مصوت‌های زبان را نیز در حروف نوشتاری خود شامل می‌شوند و نیز خطوطی که مصوت‌های زبان را در بین حروف در بر ندارند یا حداقل همه آن‌ها را شامل نمی‌شوند.

در خط مصاحف امام، برخی از این مصوت‌ها نوشته و برخی دیگر مثل بخشی از «الف‌ها» نوشته نمی‌شدند. همانند: «کتاب» که به صورت «کتب» نگارش می‌شده است. مثلاً منشأ بسیاری از اختلافات روایت «ورش» با «حفص از عاصم» همان فقدان الف مقصوره و نقطه در خط کوفی می‌باشد که این تفاوت را به وضوح نشان می‌دهد؛ همانند قرائت «مالک» و «ملک» در سوره حمد.



اگر همه مصوت‌های زبان عربی را داخل در حروف ندانیم، لاقلاً چند مصوت زبان عربی از ابتدای ظهور اسلام، داخل در حروف نوشتاری خط عربی نگاشته می‌شدند. بنابراین نمی‌توان انکار کرد که ممکن است حداقل در چهار دوره از دوره‌های پنج‌گانه:

ب: دوره کتابت بخشی از مصحف قرآن کریم تا کتابت کامل و جمع و تدوین آن.

ج - دوره وجود کتابت کامل مصحف قرآن کریم تا ابتدای دوره غیبت کبری.

د - دوره وجود کتابت کامل قرآن کریم پس از غیبت کبری تا ظهور چاپ کامل قرآن.

ه: دوره وجود اولین چاپ کامل مصحف قرآن کریم تا کنون.

برخی از حروف کلمات قرآن حذف یا اضافه شده باشند. با این وضعیت، وجود قرائت‌های مختلف در خوانش قرآن کریم، جدای از لهجه‌ها، می‌تواند از دیرباز تا کنون، به راحتی در نگارش قرآن، وارد شده باشد. با این وصف، ممکن است، حذف یک «مصوت حروفی» در نوع قرائت و کتابت قرآن در دوره‌های مختلف ۱۴۰۰ سال گذشته رخ داده باشد. هر چند که بیشتر این محذوفات، شامل جابجایی در مصوت‌ها می‌باشد، که در مصادیق تحریف به جابجایی در قرآن، باید مورد بررسی قرار گیرد.

از سوی دیگر، حتی حذف برخی از حروف، در نگارش رسم الخط‌های متنوع کنونی نیز انجام می‌شود، که در برخی موارد، می‌تواند معنای عبارت را عوض نماید. مثلاً؛ رسم الخط معروف و رایج «عثمان طه» که در مواردی زیادی از کلمات آن، «الف» «یاء» را حذف نموده است. همانند: ۱- ﴿بَاءٌ وَ بَعْضٌ مِّنَ اللَّهِ﴾ (بقره/۶۱؛ آل عمران/۱۱۲) و ﴿فَبَاءٌ وَ بَعْضٌ عَلَىٰ غَضَبٍ﴾ (بقره/۹۰) در هر دو مورد «الف» «باء» جمع حذف شده است، و صحیح آن: «باءول» با الف جمع است. ۲- ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعَمِيِّ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ﴾ (روم/۵۳) و ﴿كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس/۱۰۳) که «ی» «بهادی» و «ننجی» حذف شده است (برای اطلاع از دیگر موارد، نک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۸ش: سراسرمتن).

۷. حذف شدن یک یا چند حرکت

پایه و اساس «کلام عرب» بر حرکات حروف عربی استوار است. با تغییر حرکات کلمات عربی، تحریف معنا، ضروری می‌شود. بنابراین نقش حرکات در موضوع تحریف وحی، همانند نقش وجود کلمات، پیرامون این موضوع است. مثلاً؛ حرکت کلمه «رسوله» در آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ (توبه/۳) یا حرکت کلمه «الله» در آیه ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر/۲۸).

هر چند که حذف حرکت در محفوظ قرآن، جایگاهی ندارد، و از نظر کاربردی، امکان ندارد که در ارتباطات شفاهی، حرکات کلمات عربی حذف شوند. بلکه امکان تغییر و یا جابجایی آن‌ها میسر و امکان

پذیر است. به این ترتیب در عنوان حاضر، می‌توانیم تنها به حذف حرکات در کتاب مکتوب قرآن بپردازیم.

خط عربی تا حدود سال ۷۰ هجری قمری بدون اعراب بوده است. نقل است که: «ابوالاسود دوئلی» روزی شنید که کسی آیه «**أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ**» را می‌خواند و «هاء» «رسوله» را کسر می‌دهد. گفت گمان نمی‌بردم که کار مردم تا بدینجا کشیده است. در زمان؛ نزد زیاد رفت و گفت: بفرمای مرا نویسنده‌ای زودیاب و تیزفهم دهند تا کار درست گردانم. او را نویسنده‌ای آوردند، بدو گفت: «اگر دیدی من در هنگام گفتن حرفی، دهان خود را باز کردم، نقطه‌ای بر زبر آن نه؛ و چون دهانم را گرد کردم، نقطه‌ای در پیش آن بنه و چون کسره دادم، نقطه‌ای به زیر آن بگذار» (نک: استادی، ۱۳۹۴ش: ۳۷). بنابراین، بررسی حذف اعراب نوشتاری در دوره: «الف: دوره نزول وحی تا قبل از کتابت قرآن کریم»؛ و «ب: دوره کتابت بخشی از مصحف قرآن کریم تا کتابت کامل و جمع و تدوین آن»؛ بی‌معناست، چون در این دو دوره، قرآن دارای «اعراب نوشتاری» نبوده است.

۱-۷- حذف یک حرکت، از دوره کتابت کامل مصحف تا چاپ قرآن

درباره حذف شدن یک یا چند حرکت از کتاب مکتوب یا محفوظ قرآن کریم، در دوره وجود کتابت کامل مصحف قرآن کریم تا ابتدای دوره غیبت کبری؛ و نیز در دوره پس از غیبت کبری تا ظهور چاپ کامل قرآن، می‌توان گفت که، وضع نقاط اعرابی اختراعی «ابوالاسود دوئلی» و پس از آن، نقطه‌دار شدن حروف و پس از آن رنگی شدن نقاط اعراب قرآن، باعث دشواری نگارش و صرف وقت زیاد در نوشتن آن بود؛ از این رو، زمانی نگذشت، که به جای نقطه‌های اعجاز، خطوط کوچک کج می‌گذاشتند. به این نحو که، یک خط کج، به جای یک نقطه؛ دو خط کج، به جای دو نقطه؛ و سه خط کج، به جای سه نقطه می‌گذاشتند (نک: ذکاء، ۱۳۲۹ش: گفتاریکم). همانند: « / » و « // » و « /// » همچنین، پس از این دوره، تغییرات دیگری نیز همانند: مد (آ) و تشدید (ّ) و همزه (ء) و جزم (۵) و تنوین (اَ اِ اُ) و از این‌گونه در علائم و اعراب قرآن حاصل شد (نک: استادی، ۱۳۹۴ش: ۵۶).

بنابراین در موضوع اختلاف قرائت‌های به وجود آمده در قرآن متأخر، جدای از «لهجه» می‌توان «تحریف نوشتاری حرکات قرآن» را نیز مورد توجه قرار داد. البته؛ اختلاف قرائت‌هایی که ناشی از اختلاف در حرکات و اعراب کلمه هستند، دو گونه است:

الف) اختلاف در اعراب و حرکات کلمه یا در حرکت بنای آن؛ بی آن که این اختلاف در معنا و صورت

کلمه عبارت تغییری ایجاد کند؛ مانند: «... **بِضِيقِ صَدْرِي**...» (شعراء/۱۳) که هم به رفع قاف یعنی «بِضِيقٌ» و هم به نصب آن، یعنی «بِضِيقَ» قرائت شده است، و یا ﴿... **قَالَ يَا قَوْمِ هَوَّلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ**

لَكُمْ...﴾ (هود/۷۸) که راء «الهم»، هم به رفع و نیز به نصب، قرائت شده است.



ب) اختلافات اعراب و حرکات بنای کلمه، که تغییر در معنا کلمه و عبارت ایجاد کند؛ ولی تصویر صورت و شکل کلمه محفوظ بماند؛ مانند: «کفلها» در ﴿... وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا...﴾ (آل عمران/۳۷) که هم به تخفیف «فاء» یعنی کفلها و رفع محل «زکریا» به عنوان فاعل؛ و نیز، به تشدید «فاء» یعنی کفلها و نصب محل «زکریا»، به عنوان مفعول دوم، قرائت شده است (نک: زرکشی، ۱۴۰۸ق: ۱/۳۳۴؛ معرفت، ۱۳۸۷ش: ۱۰۳/۲).

اما نکته بسیار ضروری در بحث اعراب قرآن این است که، حذف اعراب در دوره «ج» و دوره «د» هیچ تأثیری در تحریف قرآن عثمانی یا ابتدایی صدر اسلام ندارد؛ چون قرآن مکتوب ابتدایی، بدون اعراب بوده است؛ اما چون مصحف کنونی قرآن، از مسیر این تحول تاریخی نگارش، گذشته است، بنابراین می‌توان حذف و تغییر اعراب در دوره‌های میانی را، به نوعی «تحریف قرآن عثمانی یا ابتدایی» قلمداد کرد. زیرا، نسبت دادن یا قبول یک نوع خاص از اعراب، اگر مطابق با کلام الهی نباشد، تحریف کلام خداوند است.

هر چند که، اگر از این طریق بتوان در خوانش مکتوب قرآن، تحریفی بار کرد یا ابهامی در نوع خوانش آن ایجاد کرد؛ این تحریف و ابهام، به وضوح در مباحث تفسیری قابل پیگیری است، و بررسی مصادیق آن را به راحتی می‌توان در بحث «تحریف معنوی قرآن» دنبال نمود. وجود آن‌ها، حتی اگر کم باشند، به هیچ روی قابل اغماض و چشم پوشی نخواهد بود، چرا که نتایج خاص آن به وضوح در برخی عقائد و احکام مسلمین تأثیر گذار است، همانند:

۱- در سوره «بقره» آمده است: ﴿... وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ...﴾ (بقره/۱۲۵) این آیه به صورت امر است که صراحت در وجوب نماز خواندن در مقام ابراهیم دارد؛ اما همین آیه در روایت نافع و ابن عامر (نک: لسانی، ۱۳۹۱ش: ۱۷۵) چنین آمده است: ﴿... وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ...﴾ که به صورت خبری می‌باشد. به این معنی که پیشینیان قبل از اسلام، در مقام ابراهیم، ضمن مناسک حج، نماز می‌خواندند. در این معنی از آیه، استفاده وجوب نمی‌شود (نک: رواندی، ۱۳۹۷ق: ۱/۲۹۰؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۱/۲۵۹-۲۶۱).

۲- در سوره «بقره» آمده است: ﴿... فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ ...﴾ (بقره/۲۲۲) این آیه به صورت فعل ثلاثی مجرد و به معنای پاک شدن است، و دلالت صریحی بر منع مجامعت پس از پاک شدن و پیش از غسل ندارد؛ اما همین آیه در روایت ابوبکر و حمزه و کسائی (نک: لسانی، ۱۳۹۱ش: ۱۸۴) چنین آمده است: ﴿... حَتَّى يَطْهَرْنَ ...﴾ که به صورت مزید فیه از باب تفعُّل، به معنای کسب طهارت کردن می‌باشد. در این صورت، معنای آیه دلالت بر حرمت مجامعت در فاصله زمانی پاک شدن و غسل می‌باشد (نک: رواندی، ۱۳۹۷ق: ۱/۵۶-۵۵؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۱/۴۱۱-۴۱۳).

و نیز در آیات زیر:

- ۳- ﴿... فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ...﴾ (مائده/۶).
- ۴- ﴿... أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا...﴾ (نساء/۴۳).
- ۵- ﴿... أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاءَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ...﴾ (نمل/۲۵).
- (برای اطلاع بیشتر نک: اسلامی فر، ۱۳۹۵ش: سراسرمتن؛ لسانی، ۱۳۹۱ش: ۵۸۵)

۷-۲- حذف یک حرکت، از اولین چاپ قرآن تا کنون

پیرامون حذف شدن یک یا چند حرکت از کتاب مکتوب یا محفوظ قرآن کریم، در دوره وجود اولین چاپ کامل مصحف قرآن کریم تا کنون، می توان گفت که این نوع حذف حرکات و علائم تسهیل کننده خوانش که در بسیاری از موارد، عدم دقت در خواندن آنها موجب تغییر لفظ و معنا می گردد، بسیار رخ داده است و اکنون نیز بسیار رخ می دهد. اندازه و شکل حرکات و اعراب به گونه ای است، که به علت کوچکی آنها، در مراحل گوناگون چاپ، (اعم از فیلم و زینگ و نیز در فرآیند چاپ ماشینی، به علت مشکلات دستگاه چاپ)، این نوع حذف به راحتی و وفور، و حداقل در برخی نسخها رخ می دهد. جدای از اینها، لازم است توجه شود که تا قبل از ظهور حروفچینی کامپیوتری برای نگارش قرآنهای چاپی، تمامی نسخه های چاپی، توسط برخی از خطاطان معروف و پرکار، همانند نیریزی، خطاطی و سپس چاپ و منتشر می گشت.

قرآنهایی که به وسیله خطاطانی همانند مرحوم خوشنویس و نیریزی تحریر یافته اند، به خاطر تفاوت های زبان فارسی و عدم تسلط این خطاطان بر ادبیات عرب، از نظر اعراب گذاری دارای مشکل بوده اند. احتمالاً این مسأله نشأت گرفته از روش تدریس در مکتب خانه های قدیم بوده است؛ و آن چه را در مکتب خانه فرا گرفته بوده اند در کتابت قرآن هم بکار برده اند. مثلاً در مکتب خانه درس واو مدی این گونه تدریس می شده است. الف و اوی او، ب و اوی بو، ت و اوی تو الخ... که حرکت ضمه را روی حرف واو قرار می دادند با آن که قرار گرفتن حرکت ضمه روی واو در ادبیات عرب ثقیل بوده و اگر هم چنین اتفاقی رخ دهد، نقل به حرف ماقبل می شود و یا حذف می گردد. به طور مثال کلمه یَقُولُونَ در کتابت مکتب خانه ای بدین شکل نوشته می شده است (يَقُولُونَ). در حالی که طریقه ی صحیح که با ادبیات عرب نیز هم خوانی داشته باشد باید چنین نوشته شود (يَقُولُونَ) یعنی ضمه باید روی قاف و لام باشد. برای تدریس تنوین نیز در مکتب خانه چنین تدریس می کرده اند که دو زبر، تنوین نصب، و دو زیر، تنوین جر، و دو پیش، تنوین رفع خوانده می شده است؛ و می گفتند: الف دوزبر آن ()، الف دوزیر آن ()، الف دو پیش آن (). ب دوزبر (بْ)، ب دو زیر (بِ). ب دو پیش (بُ). که آنها را روی حروف قرار می دادند؛ مثلاً کلماتی مانند: قلماً، کتاباً، هدی، مسمی، تنوین روی الف (ا) و یاء (ی) قرار می گرفت با آنکه تنوین روی الف (ا) و یاء (ی) باعث التقاء ساکنین می شود. یعنی اعراب در جای خود قرار ندارد. پس تنوین باید روی حرف ماقبل قرار گیرد، مانند: قلماً، کتاباً، هدی، مسمی. اگر خوب دقت شود



کلمات را غلط اعراب‌گذاری می‌کردند و می‌نوشتند ولی صحیح می‌خواندند (نک: تفکری، ۱۳۸۵ش: سراسر متن).

دیگر خطاطان نیز، چون از روی خط آن‌ها کتابت کرده‌اند، اشتباهات آن‌ها را تکرار کرده‌اند؛ در صورتی که این اشکال‌ها در قرآن‌های قبل از این خطاطان پرکار، کمتر دیده شده است؛ و حتی قرآن‌های قبل از آن‌ها، از نظر اعراب، بسیار کامل‌تر بوده است. البته این اشکال، بیشتر در قرآن‌های فارسی و ترکی دیده می‌شود و در قرآن‌های هندی و پاکستانی دیده نمی‌شود.

۸. حذف شدن یک یا چند نقطه

برخی از خطوط زنده و مرده جهان، بی‌نقطه هستند (نک: کاتسیر، ۱۳۷۶ش)؛ همانند: خط گرجی (نک: گگوچادزه، ۱۳۸۲ش). در برخی از خطوط نیز، شباهتی میان الفبا و حروف آن‌ها وجود ندارد و یا حداقل، شباهت کمی وجود دارد. مثلاً در «الفبای فونتیک» هر شکل، تنها نشان دهنده یک صدای خاص است. اما در «الفبای غیر فونتیک» هیچ شکل نوشتاری، تنها یک صدا را نشان نمی‌دهد. و در «الفبای نیمه فونتیک» برخی شکلها، تنها به یک صدا و بعضی به بیش از یک صدا اشاره دارند.

آن چه مسلم است، بهترین خطوط نوشتاری از نظر کاربرد و عدم تحریف در معنا و مفهوم کلمات، خطوطی هستند که نقطه ندارند یا کمتر دارند؛ و نیز میان الفبا و حروف آن‌ها، تمایز واضح و قابل شناسایی وجود دارد، تا نویسندگان و خوانندگان خطوط را، به اشتباه نیاندازد.

نقطه در دوره نگارشی قرآن در دو معنا به کار می‌رود. نقطه برای نشان دادن «اعراب» و نقطه به معنای «تفکیک بین برخی حروف» (نک: دانی، بی‌تا: ۲۶). خطوط مصاحف امام، قبل از نقطه‌دار شدن (منظور نقطه به معنای «تفکیک حروف» است)، شباهت در حروف داشتند، که نویسنده و خواننده را به اشتباه می‌انداختند؛ و پس از آن، مشکل «نقطه» دارند. یحیی ذکا در این باره نوشته است: «چون اسلام در سوریا و مصر و ایران پراکنده گردید. و تازه مسلمانان آغاز بخواندن قرآن کردند، به سبب نبودن نشانه‌ای برای حروف همانند، همچون: «ب، ت، ث و ج، ح، خ و د، ذ و ر، ز و ص، ض و س، ش و ط، ظ و ع، غ» گرفتار غلط خوانی‌هایی می‌گردیدند و کمتر کسی بود که واژه‌ها و حروف همانند را که دارای معنی و صداهای جداگانه بودند، بتواند درست بخواند» (نک: ذکاء، ۱۳۳۹ش: گفتار یکم).

بنابراین؛ به نظر می‌رسد مسلم است که این خطوط در دوره‌های سیر تحول خود، دچار حداقل یکی از این دو عیب مذکور بوده‌اند؛ به عنوان مثال: در خط سریانی یا کوفی، حروف بدون نقطه نوشته می‌شدند و مصوت‌های کوتاه و برخی مصوت‌های بلند، مانند «ا» نوشته نمی‌شد (نک: استادی، ۱۳۹۴ش: ۳۵). هر چند که در حال حاضر، خط ما دارای هر دو عیب هستند. یعنی هم نقطه دارند؛ و هم دارای شباهت

زیاد میان حروف هستند. همانند: چ ج خ - ف ق - ن ت ث ب پ - ذ ز ژ - ظ ض ش - غ. البته سه حرف از این‌ها، متعلق به خط فارسی است.

به نظر می‌رسد، چون بیش از هزار سال است که خطوط نگارشی قرآن کریم، دارای نقطه هستند، بررسی حذف نقطه (تشخیص حروف) در قرآن کریم، همانند حرکت کلمات عربی، می‌تواند بسیار مهم و تأثیر گذار در «تحریف قرآن» باشد.

ما با برخی شواهد تاریخی، مطمئن هستیم که تا حدود سال ۸۰ قمری، حرف‌های کلمات «قرآن» که مکتوب شده بوده است، بدون نقطه بوده است. در زمان خلافت عبدالملک، حجاج بن یوسف ثقفی، که فرماندار منطقه عراق بود، از نویسندگان و دیوان‌نویسان خود خواست که برای حروف متشابه، نشانه‌هایی وضع کنند. همچنین، یحیی بن یعمر عدوانی (م ۱۲۹ق) قاضی منطقه خراسان و نیز نصر بن عاصم لیثی (م ۸۹ق) که هر دو ایشان از شاگردان ابوالاسود دوئلی بودند، در ادامه کار اصلاحات استاد خود، به اعجاز و نقطه‌گذاری حروف متشابه در کتابت قرآن دست زدند. شاید به دلایلی بتوان یحیی بن یعمر را نخستین کسی دانست که این ابداعات و اصلاحات را آغاز نمود؛ و نصر بن عاصم، ایده و کار او را دنبال کرد (نک: زنجانی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۵؛ حجتی، ۱۳۷۲ش: ۴۶۹).

بنابراین، بررسی حذف نقطه برای حروف در دوره «الف: دوره نزول وحی تا قبل از کتابت قرآن کریم»؛ و «ب: دوره کتابت بخشی از مصحف قرآن کریم تا کتابت کامل و جمع و تدوین آن»؛ بی‌معناست، پس، مستقیم به بررسی حذف نقطه در دوره «ج» می‌پردازیم.

۱-۸- حذف نقطه قرآن، از دوره کتابت کامل تا غیبت کبری

پیرامون حذف شدن یک یا چند نقطه از کتاب مکتوب یا محفوظ قرآن کریم، در دوره وجود کتابت کامل و جمع مصحف قرآن کریم تا ابتدای دوره غیبت کبری، می‌توان گفت که، این عنوان می‌تواند دو رویکرد داشته باشد:

الف - نقطه‌هایی که به عنوان اعراب کلمات به کار می‌رفته است.

ب - نقطه‌هایی که به عنوان مشخصه برخی حروف به کار می‌رفته است.

پیش‌تر به سیر تغییرات این دو نوع نقطه و معکوس شدن کاربرد آن‌ها اشاره شد.

بنابراین، پر مخاطره‌ترین دوره تحریف نقطه ای قرآن، بین حدود سال‌های ۸۰ تا ۳۰۰ هجری قمری می‌باشد. در این دوران اصلاحی که با دست «نصر بن عاصم» یا دیگران بر روی خط عربی انجام گرفت، خود مایه یک گرفتاری تازه‌ای شد و آن در آمیختن نقطه‌های «اعراب» با نقطه‌های «اعجاز» بود.

این گرفتاری، سال‌ها اندیشه دانشمندان را بخود مشغول داشت؛ تا این که چنین نهادند که نقطه‌های «اعراب» را با جوهر سرخ و نقطه‌های «اعجاز» را با مرکب سیاه بنویسند، تا آن‌ها را از هم باز شناسند (نک: استادی، ۱۳۹۴ش: ۴۸).



و حتی در سرزمین اندلس، کاتبان از چهار رنگ در کتابت مصاحف و قرآن‌ها استفاده می‌کردند: «رنگ سیاه برای نوشتن حروف، رنگ شنگرف (قرمز) برای اعراب (به روش نقطه‌گذاری)، رنگ زرد برای تعیین و مشخص نمودن همزه‌ها و رنگ سبز برای علامت‌گذاری الف‌های وصل» (نک: زنجانی، ۱۴۰۴: ۱۷۷).

بنابراین بررسی تحریف نقطه‌ای قرآن در این دوران، خود یک پروژه وسیع و بزرگ مستند سازی نقطه‌ای قرآن را می‌طلبد؛ تا به درستی مشخص شود که قرآن‌های دوره‌های بعد از آن تا چه میزان دارای صحت و اعتبار هستند.

چرا که وجود و عدم وجود نقطه در برخی موارد، معنای کلمه و آیه را دچار تغییر می‌کند، همانند: «نشزها» (نک: زرکشی، ۱۴۰۸ق: ۳۳۴/۱-۳۳۵؛ معرفت، ۱۳۸۷ش: ۲/۱۰۴) در «... وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا...» (بقره/۲۵۹) که در روایت «قالون و ورش از نافع» و «بزی و قنبل از ابن‌کنین» و «دوری و سوسی از ابوعمرو» به صورت «نشرها» قرائت شده است (نک: لسانی، ۱۳۹۱ش: ۱۸۸).

۲-۸- حذف نقطه از قرآن، از غیبت کبری تا چاپ قرآن

درباره حذف شدن یک یا چند نقطه از کتاب مکتوب یا محفوظ قرآن کریم، در دوره وجود کتابت کامل قرآن کریم پس از غیبت کبری تا ظهور چاپ کامل قرآن، می‌توان گفت که، جدای از تحریف عمدی، تحریف سهوی بسیاری نیز می‌تواند در این ارتباط، قابل تصور باشد؛ همانند مشکلات نسخه‌نویسی. که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱- کسالت و خستگی کاتب و نسخه‌نویس هنگام نگارش. ۲- تساهل و بی‌دقتی وی (نک: هروی، ۱۳۶۹ش: ۱/۷۱-۷۲). ۳- تندنویسی. ۴- ناخوانا بودن تعداد نقطه‌های متن اصلی (نک: بروجردی، ۱۴۰۹ق: ۲/۱؛ قزوینی، ۱۳۶۳ش: ۱۰/۳-۴). ۵- آسیب دیدگی متن کتابت بر اثر عواملی چون: پرش مرکب و گرد و غبارگرفتگی و یا رطوبت و آبدیدگی، و نیز اصلاحات و تغییرات و تصحیفات نسخه قبلی. ۶- درهم آمیختگی نسخه خطی اصلی، بر اثر درهم‌تنیدگی و کم‌فاصله بودن سطرها و از همه مهم‌تر، ساختار شکلی خط عربی در دوره‌های ابتدایی (به عنوان نمونه نک: برگسترسر، ۱۹۶۹م: ۱۷/۱؛ هارون، ۱۴۰۹ق: ۱/۱۵-۱۴). ۷- رنگ پریدگی یا ساییدگی، در اثر کثرت استعمال و گذشت زمان.

۳-۸- حذف نقطه قرآن، از چاپ قرآن کریم تا کنون

پیرامون حذف شدن یک یا چند نقطه از کتاب مکتوب یا محفوظ قرآن کریم، در دوره وجود اولین چاپ کامل مصحف قرآن کریم تا کنون، می‌توان گفت که همانند آن چه که قبلاً نیز بیان شد، در این دوره، فقط احتمال تحریف مصدق قرآن، قابل تعریف است و به علت کثرت وجود مصاحف چاپی، امکان کلی تحریف از هر نوع آن (حتی حذف نقطه) بسیار بعید است، و در صورت اتفاق، قابل شناسایی و تصحیح است.

۹. نتیجه‌گیری:

هشت نوع از انواع جزئی انحراف حذفی وحی در جمع‌آوری و انتقال الفاظ مصحف در دوره‌های زمانی متعدد نزول وحی از زمان پیامبر ﷺ تا امروز، همانند: «حذف‌شدن یک آیه، بخشی از یک آیه، یک کلمه، بخشی از کلمه یا چندحرف، یک حرف از کلمه، یک یا چند حرکت و مصوت، و نیز حذف نقاط در حروف نقطه‌دار و بی‌نقطه» به صورت مفصل و همراه با نمونه‌هایی از متن آیات و یا موارد امکانی، معرفی شد؛ و مشخص‌گشت این مصادیق حذف لفظی در متن قرآن، فائزانی دارد و برخی از اندیشمندان به وجود و تبیین آنها پرداخته‌اند.

همچنین ضمن این معرفی، روشن شد که توجه و دقت در انواع این مصادیق جزئی تحریف لفظی، می‌تواند در تأملات و استدلال‌های مباحث علوم قرآن و مخصوصاً تحریف یا عدم تحریف قرآن و نیز تبیین تأویلات قرآنی بسیار مؤثر باشد؛ به گونه‌ای که دفاع از برخی موارد «عدم تحریف لفظی قرآن» یا «قطع بر برخی از تبیین‌های تأویلات قرآنی» را مشکل می‌سازد.

بنابراین، لازم است تا پژوهشگران و مؤلفان، جدای از این که در بررسی مسائل تحریف یا عدم تحریف قرآن، این موارد جزئی را پذیرفته و از مباحث خود استثنا نمایند، در تبیین تأویلات قرآنی متن آیات، به تفاوت‌ها و انحرافات متنی در قرآن نیز توجه داشته باشند؛ و به نسبت امکان وقوع این موارد حذف لفظی در متن آیات، تفاسیر و تأویلات خود را از متن قرآن ارائه دهند.



منابع:

- ۱- ابن انباری (۱۹۶۹م): شرح القصائد السبع الطوال الجاهلیات، قاهره: بی نا.
- ۲- ابن انباری (۱۹۶۹م): شرح القصائد السبع الطوال الجاهلیات، قاهره: بی نا.
- ۳- ابن جزری، شمس الدین محمد (بی تا): النشر فی القراءات العشر، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ۴- ابن قتیبه (۱۳۸۲ق): ادب الکاتب، مصر: چاپ عبدالحمید.
- ۵- احمدی بیغش، خدیجه (۱۳۹۷): «تأثیر اختلاف قرائات در تفسیر و فهم برخی از آیات سوره بقره»، سراج منیر، ۹د، ش ۳۱.
- ۶- استادی، کاظم (۱۳۹۴ش): ب، تاریخچه تغییر خط، قم: نشر مؤلف.
- ۷- استادی، کاظم (۱۴۰۱ش): پ، «معرفی دوره های زمانی پس از نزول وحی و جایگاه آن در تحریف لفظی قرآن»، قرآن فرهنگ و تمدن، ۳د، بهار ش ۷، ۶۹-۴۸.
- ۸- اسلامی فر، جعفر (۱۳۹۵ش): اختلاف قراءات و تأثیر آن در برداشت های فقهی، پایان نامه، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.
- ۹- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۸۸ق): کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف، دمشق: چاپ طلس.
- ۱۰- آشوری، حسین (۱۳۷۹ش): «تأثیر اختلاف قرائات در تفسیر»، پژوهش های قرآنی، شماره ۲۳ و ۲۴.
- ۱۱- برزین، پروین (۱۳۹۱ش): «نگاهی به سابقه تاریخی کتابت قرآن»، مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی، ش ۴۵ و ۴۶.
- ۱۲- برگشترسر، گوتهلف (۱۹۶۹م): اصول نقد النصوص و نشر الکتب، گردآوری محمد حمدی بکری، بیروت: دارالکتب الوثائق.
- ۱۳- بروجردی، حسین (۱۴۰۹ق): تجرید اسانید الکافی، مشهد: چاپ صادقی.
- ۱۴- تفکری، حسن (۱۳۸۵ش): پژوهشی در رسم المصحف، تهران: پیام عدالت.
- ۱۵- حجتی، سید محمدباقر (۱۳۷۲ش): تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۶- حجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۸۶ش): پژوهشی در تاریخ قرآن کریم: کاوش های مربوط به علوم قرآنی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۷- حکیم، محسن (۱۴۰۴ق): مستمسک العروه الوثقی، قم: چاپ افست.
- ۱۸- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۸۱ش): دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: دوستان و ناهید.
- ۱۹- خطیب بغدادی، احمدبن علی (۱۴۰۶ق): الکفایه فی علم الروایه، بیروت: چاپ عمرهاشم.
- ۲۰- خویی، ابوالقاسم (۱۹۸۳م، ۱۴۰۳ق): معجم رجال الحدیث، بیروت: بی نا (چاپ افست قم).
- ۲۱- دانی، عثمان بن سعید (بی تا): المحکم فی نقط المصاحف، بیروت: دارالفکر المعاصر.

- ۲۲- ذکاء، یحیی (۱۳۲۹ش): *در پیرامون تغییر خط فارسی*، تهران: پایخانه نقش جهان.
- ۲۳- رواندی، هبة الله (۱۳۹۷ق): *فقه القرآن*، قم: المطبعة العلمية.
- ۲۴- زرکشی، محمدبن عبدالله (۱۴۰۸ق): *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالفکر.
- ۲۵- زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۰۷ق): *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- ۲۶- زنجانی، ابوعبدالله (۱۴۰۴ق): *تاریخ القرآن*، تهران: منظمه الاعلام الاسلامی.
- ۲۷- السعید، لیب (۱۳۹۲ق): «*حول دعوی بعض المستشرقین*»، مجله رساله الاسلام، س ۱۷، ش ۶۰.
- ۲۸- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۸ق): *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: عصریه.
- ۲۹- شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۱ق): *الاجاب الدخیله*، تهران: مکتبه الصدوق.
- ۳۰- صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۰۷ق): *تصحیح التصحیف و تحریر التحریف*، قاهره: چاپ شرقاوی.
- ۳۱- طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷ق): *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر نشر اسلامی.
- ۳۲- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق): *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۳۳- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۷ش): *کتاب الخلاف فی الفقه*، تهران: بی نا.
- ۳۴- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸ق): *الرعاية فی علم الدراية*، قم: چاپ بقال.
- ۳۵- عباسی جامد، مسعود (۱۳۸۵ش): *کتابنامه حفظ قرآن*، نسیم وحی، بهمن، شماره ۵.
- ۳۶- عبدالقادر حسین (۱۹۷۸م): *من علوم القرآن و تحلیل نصوصه*، قطر: دارقطری بن الفجاءة.
- ۳۷- غرناطی، احمد بن ابراهیم (۱۴۰۳ق): *ملاک التأویل*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ۳۸- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش): *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: متصر خسرو.
- ۳۹- قزوینی، محمد (۱۳۶۳ش): *یادداشتهای قزوینی*، تهران: چاپ ایرج افشار.
- ۴۰- قشیری، عبدالکریم بن هوزن (۱۹۸۱م): *لطائف الاشارات*، قاهره: چاپ بسیونی.
- ۴۱- کاتسرنر، کنت (۱۳۷۶ش): *زبانهای جهان*، ترجمه رضی هیرمندی، تهران: مرکز دانشگاهی.
- ۴۲- گراوند، نجمیه (۱۳۹۲ش): «*بررسی چگونگی تأثیر اختلاف قرائات در برداشت های تفسیری مجمع البیان*»، مطالعات قرآن و حدیث، س ۷، ش ۱۳.
- ۴۳- گگوچادزه، لیل (۱۳۸۲ش): *دستور زبان گرجی برای فارسی زبانان*، ترجمه فردین کمایی، رشت: دانشگاه گیلان.
- ۴۴- لسانی فشارکی، محمد علی (۱۳۹۱ش): *قرآء سبعة و قرائات سبع*، تهران: اسوه.
- ۴۵- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷ش): *جانشینی پیامبر ﷺ*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- ۴۶- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۷ش): *تاریخ قرآن*، تهران: سمت.



۴۷- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹ش): تفسیر و مفسران، قم: التمهید.

۴۸- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷ش): *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۴۹- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸ش): *بررسی رسم الخط عثمانی*، قم: امام علی (ع).

۵۰- منجد، عبدالفتاح (۱۹۷۹م): *دراسات فی تاریخ الخط العربی*، بیروت: دارالکتب الجدید.

۵۱- نوری، حسین بن محمد تقی (۲۹۸ق): *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب*، بی جا: چاپ سنگی.

۵۲- هارون، عبدالسلام محمد (۱۴۰۹ق): *قطوف ادبیة*، قاهره: بی نا.

۵۳- هارون، عبدالسلام محمد (۱۴۱۴ق): *تحقیق النصوص و نشرها*، قاهره: بی نا.

۵۴- هروی، نجیب مایل (۱۳۶۹ش): *نقد و تصحیح متون: مراحل نسخه شناسی و شیوه های تصحیح نسخه های خطی فارسی*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

۵۵- یمرلی، آراز محمد (۱۳۸۲ش): *حفظ قرآن و آیات متشابه*، گرگان: مختومقلی فراغی.

References:

1- Ibn Anbari (1969), **description of al-Qasa'id al-Saba al-Taval al-Jahiliyat**, Cairo: Bina.

2- Ibn Anbari (1969), **description of al-Qasa'id al-Saba al-Taval al-Jahiliyat**, Cairo: Bina.

3- Ibn Jazri, Shams al-Din Mohammad (Bita), **Al-Nashar fi al-Qarayat al-Ashar**, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah.

4- Ibn Qutiba (1382 AH), **Adab al-Katib**, Egypt: Abdul Hamid Publishing.

5- Ahmadi Bighash, Khadijah (2017), "**The effect of different readings on the interpretation and understanding of some verses of Surah Baqarah**", Siraj Munir, D9, p.31.

6- Ostadi, Kazem (2014), B, **History of changing calligraphy**, Qom: Author's publication.

7- Ostadi, Kazem (1401), P., "**Introducing the periods of time after the revelation and its place in the verbal distortion of the Qur'an**", Qur'an, farhangvatamadon, D3, Spring 7, 69-48.

- 8- Islamifar, Jafar (2015), **Differences in recitations and its effect on jurisprudential perceptions**, thesis, Mashhad: Astan Quds Razavi Library.
- 9- Esfahani, Hamzah ibn Hassan (1388), **Kitab al-Tanbiyyah al-Tashif al-Tashif**, Damascus: Tals Printing.
- 10- Ashuri, Hossein (1379), "**The Effect of Different Readings on Tafsir**", Qur'anic Researches, No. 23 and 24.
- 11- Barzin, Parvin (2013), "**Looking at the historical record of Quran writing**", Center for Cultural Heritage Documents, No 45 and 46.
- 12- Bergerser, Gottlieb (1969), **Principles of text criticism and book publishing**, compiled by Mohammad Hamdi Bakri, Beirut: Dar al-Kitab al-vasaegh.
- 13- Borujerdi, Hossein (1409 AH), **TajridAsanid al-Kafi**, Mashhad: Sadeghi Publishing.
- 14- Tafakori, Hassan (2005), **A Research in the Rasm of al-Musaf**, Tehran: PayameEdalat.
- 15- Hojjati, Seyyed Mohammad Bagher (1993), **History of the Holy Quran**, Tehran: FarhangeIslami Publishing House.
- 16- Hojjati, Seyyed Mohammad Baqer (2006), **Research on the history of the Holy Quran: Explorations related to Quranic sciences**, Tehran: FarhangeIslami Publishing House.
- 17- Hakim, Mohsen (1404 AH), **Mustamsek al-Arwa al-Wothqa**, Qom: offset printing.
- 18- Khoramshahi, Bahauddin (2002), **Encyclopedia of Quran and Quran Studies**, Tehran: Dostan and Nahid.
- 19- Khatib al-Baghdadi, Ahmad ibn Ali (1406 AH), **al-Kafayat fi 'elm al-Rawaiya**, Beirut: Omar Hashem Publishing.
- 20- Khoei, Abu al-Qasem (1983 AD, 1403 AH), **Rijal al-Hadith encyclopedia**, Beirut: Bina (Qom offset printing).
- 21- Dani, Othman ibn Saeed (Bita), **al-Mahkam fi noqate al-Masahef**, Beirut: Dar al-Fekr al-Moeaser.



- 22- Zaka, Yahya (1950), **On the Change of Persian Script**, Tehran: Naqsh Jahan Papkhaneh.
- 23- Rawandi, Hibatullah (2018), **Feqh Al-Qur'an**, Qom: Al-Mattaba Al-Elamiya.
- 24- Zarkeshi, Mohammad ibn Abdullah (1408 AH), **al-Borhan fi Ulum al-Qur'an**, Beirut, Dar al-Fakr.
- 25- Zamakhshari, Mahmud ibn Umar (1407 AH), **Al-Keshafan haghaghawamez al-Tanzil**, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- 26- Zanjani, Abu Abdullah (1404 AH), **The history of al-Qur'an**, Tehran: Al-Aelam al-Islami.
- 27- Al-Saeed, Labib (1392 AH), "About the Claims of Some Orientalists", Resalat al-Islam Magazine, p. 17, p. 60.
- 28- Seyuti, Jalal al-Din (1408 AH), **Al-Etqan fi Ulum al-Qur'an**, Beirut: Asriyeh.
- 29- Shushtri, Mohammad Taqi (1401 AH), **Al-Akhbar al-Dakhileh**, Tehran: Al-Sadooq School.
- 30- Safadi, Khalil ibn Eibak (1407 AH), **Tashih al-Tahrif and Tahrir al-Tahrif**, Cairo: Sharqawi Publishing.
- 31- Tabatabaei, Mohammad Hossein (1417 AH), **Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an**, Qom: Islamic Publishing House.
- 32- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1406 AH), **Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an**, Beirut: Dar al-Ahya al-Tarath al-Arabi.
- 33- Tousi, Mohammad ibn Hassan (1998), **The book Al-Khalaf Fi Feqh**, Tehran: Bina.
- 34- Ameli, Zein al-Din ibn Ali (1408 AH), **al-Ra'iyah fi 'Elam al-Dara'iyah**, Qom: Baghal printing.
- 35- Abbasijamed, Masoud (2006), **The Book of Memorizing the Qur'an**, Nasim vahey, February, No. 5.

- 36- Abdul Qader Hossain (1978), **MenOlume Al Qur'an and Tahlil Al-Nasousah**, Qatar: Dar Al-Qatriibn Al-Faja'a.
- 37- Gharnati, Ahmad ibn Ebrahim (1403 AH), **Malak al-Tawil**, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- 38- Qurtubi, Mohammad ibn Ahmad (1986), **Al-JameeAl-Ahkam al-Qur'an**, Tehran: Motaser Khosrow.
- 39- Qazvini, Mohammad (1985), **Qazvini's notes**, Tehran: Iraj Afshar.
- 40- Qashiri, Abd al-Karim ibn Hawazen (1981), **Lataef al-Esharat**, Cairo: Basiounipoblisher.
- 41- Katsener, Kenneth (1997), **Languages of the World**, translated by Razi Hirmandi, Tehran: University Center.
- 42- Garavand, Najmiyeh (2012), "**Investigation of the impact of different readings on the interpretations of Majmam al-Bayan**", *Qur'an and Hadith Studies*, p. 7, p. 13.
- 43- Gegochadze, Leila (1382), **Georgian grammar for Persian speakers**, translated by FardinKamai, Rasht: Gilan University.
- 44- LesaniFesharaki, Mohammad Ali (2013), **Qara'aSabea and QaraatSabaa**, Tehran: Osveh.
- 45- Madlong, Wilfred (2003), **Succession of the Prophet (PBUH)**, Mashhad: Islamic Research Foundation.
- 46- Marefat, Mohammad Hadi (1998), **History of the Qur'an**, Tehran: Samt.
- 47- Marefat, Mohammad Hadi (2000), **Tafsir andMofaseran**, Qom: Al-Tamhid.
- 48- Marefat, Mohammad Hadi (2007), **Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an**, Qom: Al-Nashar al-Islami Publishing House.
- 49- Makarem Shirazi, Nasser (2009), **review of Usmanta's calligraphy**, Qom: Imam Ali (a.s.).
- 50- Monjed, Abdul Fattah (1979), **Studies in the History of Arabic Calligraphy**, Beirut: Dar Al- Kitab Al-Jadid.



- 51- Nouri, Hossein ibn Mohammad Taqi (1298 AH), **Fasl Al-Khattab in Tahrif Kitab Rab-al-Arbab**, Bija: stone print.
- 52- Haroun, Abd al-Salam Mohammad (1409 AH), **Qatuf Adabiyeh**, Cairo: Bina.
- 53- Haroun, Abd al-Salam Mohammad (1414 A.H.), **Tahghig Al-nosus and Nashrha**, Cairo: Bina.
- 54- Heravi, Najib Mayel (1990), **Criticism and correction of texts: the stages of bibliography and methods of correction of Persian manuscripts**, Mashhad: Islamic Research Foundation.
- 55- Yamerli, Araz Mohammad (2003), **Memorizing the Qur'an and Similar Verses**, Gorgan: MakhtumagholiFeraghi.

Fourth period
The eight number
Spring & Summer
2022